

تعریف قرآن توسط شیعیان

شیخ یوسف قرضاوی

اینترنت ۱۳۸۷/۶/۹

چکیده: آقای قرضاوی در مصاحبه با روزنامه «المصری الیوم» چند مسأله را مورد توجه قرار داده است: ۱. خطر نفوذ شیعیان در کشورهای اهل سنت؛ ۲. بدعت‌گرا خواندن شیعیان و این‌که قائلند از قرآن سوره ولایت حذف شده است؛ ۳. عدم وجود حتی یک نفر شیعه در مصر بعد از زمان صلاح الدین ایوبی تا بیست سال گذشته؛ ۴. و این‌که شیعیان اهل تقیه هستند و خلافت بلافصل را حق علی علیه السلام می‌دانند. آنچه پیش رو دارید نقد و بررسی موارد فوق است.

○ ایهام‌تری أنه الأخطر والأكثر نفاذا: المد الوهابی أو المد الشیعی؟

● فی السنوات الأخيرة اشتعل الفكر الوهابی بقوة و كان له دعاة و مدعمون و العیب فیہ هو التعصب له ضد الأفكار الأخرى و هو قائم على المذهب الحنبلی، و لكنهم لا یرون و لا یؤمنون إلا برأیهم فهم یعتبرون أن رأیهم صواب لا یحتمل الخطأ، و رأی غیرهم خطأ لا یحتمل الصواب...

أما الشیعة فهم مسلمون، و لكنهم مبتدعون و خطرهم یكمن فی محاولتهم غزو المجتمع السنی و هم مهیئون لذلك بما لديهم من ثروات بالمليارات و كوادر مدربة على التبشیر بالمنهج الشیعی فی البلاد السنیة خصوصاً أن المجتمع السنی لیست لديه حصانة ثقافية صد الغزو الشیعی فنحن العلماء لم نحصن السنة ضد الغزو المذهبی الشیعی لأننا دائماً نعمل القول «ابعد عن الفتنة لنوحد المسلمین» و تركنا علماء السنة خاوین.

للأسف وجذت مؤخرأً مصريين شيعة، فقد حاول الشيعة قبل ذلك عشرات السنوات أن يكسبوا مصرياً واحداً ولم ينجحوا، من عهد صلاح الدين الأيوبي حتى ٢٠ عاماً مضت ما كان يوجد شيعي واحد في مصر، الآن موجودون في الصحف و على الشاشات و يجهرون بتشيعهم و بأفكارهم. الشيعة يعملون مبدأ التقية و اظهار غير ما بطن و هو ما يجب أن نحذر منه، و ما يجب أن نقف ضده في هذه الفترة أن نحمل المجتمعات السنية من الغزو الشيعي، و أدعو علماء السنة للتكاتف و مواجهة هذا الغزو لأنني وجدت أن كل البلاد العربية هزمت من الشيعة: مصر، السودان، المغرب، الجزائر و غيرها فضلاً عن ماليزيا و أندونيسيا و نيجيريا.

○ هل الخلافات الدينيه بيننا و بين الشيعة بسيطة أم أنها في أصل الدين؟

● الخلاف في الأفرع ليس مهماً لكن الخلافات في العقيدة هي المهمة. فكثير منهم يقول ان القرآن الموجود هو كلام الله ولكن ينقصه بعض الأشياء مثل سورة الولاية، نحن نقول ان السنة سنة محمد أما هم فلديهم سنة المعصومين محمد و الأئمة الأحد عشر، و يعتبرون سنتهم مثل سنة محمد.. نحن نقول أبو بكر رضى الله عنه و عمر رضى الله عنه و عائشة رضى الله عنها و هم يقولون لعنهم الله... فهم يرون أن الرسول قبل أن يموت أوصى على ابن أبي طالب أن يكون الخليفة من بعده... و يعتبرون الصحابة خائناً الرسول و وصيته و اختاروا آخرين.

○ كيف يكون هناك خلاف في العقيدة و هي أصل الدين و مع ذلك يكونون مسلمين؟

● هم يؤمنون بالله و القرآن و الرسول.

○ إذا كان الشيعة ينكرون أصولاً في العقيدة و مع ذلك تعتبرهم مسلمين فلماذا لا نفعل الأمر نفسه مع القرآنيين بدلاً من تكفيرهم؟

● من قال انه لا يؤمن بالسنة كافر، لأن معنى هذا أنه لا يؤمن أن الصلوات خمس و صلاة الظهر أربع ركعات، و الصبح ركعتان و الا كيف عرف فهي تفاصيل لم تذكر في القرآن بل في السنة... من ينكر السنة فهو كافر.

○ كدام يك خطرناك تر و يشتري نفوذ را در ميان مسلمانان دارد؟

● در سال های اخیر تفکر و هابیت رواج یافته و هواداران و پشتیبانانی هم پیدا نموده است. ولی عیبی که وجود دارد این است که این عده متعصب بوده و هیچ فکر دیگری را جز افکار خود که استوار بر مذهب حنبلی است، قبول ندارند. اینان معتقدند احتمال این که افکارشان دچار اشتباه باشد وجود ندارد، در حالی که احتمال این که دیگران دچار اشتباه شوند وجود دارد...

و اما درباره شیعیان باید بگویم اینان مسلمانند ولیکن بدعت‌گرا هستند. خطر شیعیان در این است که آنان تلاش می‌کنند با پول گزافی که در اختیار دارند و نیروهای تبلیغی تربیت یافته برای رواج شیعه، در کشورهای سنی نفوذ کنند. به ویژه آن‌که امروزه جوامع سنی هیچ‌گونه مصونیت فرهنگی در برابر تهاجم مذهبی شیعیان ندارند. زیرا همیشه علمای اهل سنت می‌گویند: «برای وحدت مسلمانان از هر گونه تفرقه و فتنه‌انگیزی اجتناب کنید.» و به این ترتیب علمای اهل سنت را کنار گذاشته‌ایم.

باید بگویم متأسفانه اخیراً تعدادی مصری را یافتیم که به مذهب تشیع گرویده‌اند، در صورتی که در گذشته، ده‌ها سال شیعیان تلاش نمودند تا یک مصری را شیعه کنند، ناموفق بودند. از بعد دوره صلاح‌الدین ایوبی تا بیست سال گذشته حتی یک شیعه در مصر نداشتیم. در حالی که امروز شیعیان مصر در روزنامه‌ها حضور دارند و بر صفحات تلویزیون ظاهر می‌شوند و علناً به تبلیغ افکار شیعی خود می‌پردازند.

شیعیان بر اساس اصل تقیه عمل می‌کنند و آنچه را که مخفی نمی‌دانند اظهار می‌نمایند و ما باید از این مسأله بر حذر باشیم و ما باید در این برهه از زمان در برابر آن بایستیم و از جوامع سنی خود در برابر تهاجم شیعی حمایت کنیم و از علمای اهل سنت می‌خواهیم تا دوشادوش یکدیگر در برابر این تهاجم بایستند؛ زیرا من دریافته‌ام که تمام کشورهای عربی نظیر مصر، سودان، مغرب، الجزایر و همچنین کشورهای غیر عربی نظیر مالزی و اندونزی و نیجریه نیز در برابر تهاجم شیعیان به زانو در آمده‌اند.

○ آیا اختلافات دینی بین ما و شیعیان ساده است یا این‌که ما در اصل دین با آنها اختلاف داریم؟

● اختلاف در فروع مهم نیست. لیکن اختلاف در عقیده مهم است. اکثر شیعیان می‌گویند قرآن فعلی کلام خداست، لیکن چیزهایی از آن حذف شده است مثل سوره ولایت. ما می‌گوییم اهل سنت همان پیروان سنت محمد ﷺ هستند، در حالی که آنها به سنت معصومین (محمد ﷺ و یازده امام) قائلند و سنت خود را می‌گویند، سنت محمدی واقعی است.

ما می‌گوییم ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و عایشه رضی الله عنها در حالی که آنان به اینها لعنت می‌فرستند. آنها معتقدند پیامبر ﷺ قبل از فوت خود علی را جانشین خود قرار داد و معتقدند که صحابه به پیامبر ﷺ خیانت کرده‌اند و به وصیت او عمل نکرده و دیگران را به عنوان جانشین و خلیفه انتخاب کردند.

○ چگونه ممکن است کسانی که در عقیده که اصل دین است، با ما اختلاف داشته باشند، ولی مسلمان باشند؟

● شیعیان به خدا و قرآن و پیامبر ﷺ ایمان دارند.

○ چرا با این که شیعیان بعضی از اصول دین را انکار می کنند، ولی باز هم آنها را مسلمان می دانید.

بهرتر نیست به جای این که آنها را تکفیر نمایم، با آنان مانند سایر مسلمانان رفتار کنیم؟

● هر کس که بگوید به سنت ایمان ندارم کافر است؛ زیرا او به نمازهای پنج گانه و نماز ظهر چهار رکعتی و نماز صبح دو رکعتی ایمان ندارد. زیرا این مسائل در قرآن ذکر نشده است، بلکه در سنت آمده است. پس هر کس سنت را انکار کند کافر است.

● اشاره

سیدجواد حسینی

هر انسان عاقل و صاحب اندیشه، برای اثبات یا نفی یک مطلب، باید از دلایل عقلی و نقلی محکم استفاده کند؛ خصوصاً افرادی که به عنوان بزرگ و رئیس یک مکتب و مذهب مطرح هستند، این مسأله را بیشتر باید مورد توجه و دقت قرار دهند.

با توجه به این نکته، سخنان آقای قرضاوی (روحانی مصری اهل تسنن و رئیس اتحادیه علمای مسلمان) را به ترتیب سخنان نامبرده، مورد دقت و نقد و بررسی قرار می دهیم.

۱. اظهار نگرانی از نفوذ شیعه

آقای قرضاوی در مصاحبه خود گفته است: «در سال های اخیر تفکر وهابیت شدیداً رواج یافته و هواداران و پشتیبانانی هم پیدا نموده است... و اما درباره شیعیان باید بگویم اینان مسلمانند و لیکن بدعت گرا هستند. خطر شیعیان در این است که آنان تلاش می کنند با پول گزافی که در اختیار دارند... برای رواج شیعه در کشورهای سنی نفوذ کنند»^۱

در این سخنان، چند نکته مورد تامل وجود دارد:

الف) مقایسه شیعه با وهابیت؛ مذهب وهابیت که یک مذهب اختراعی و ساخته دست انگلستان است، و توسط ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب به وجود آمده است و تمام علمای مذاهب اسلامی این دو نفر را منحرف و مرتد می دانند؛ چگونه قابل مقایسه با مذهبی است که ریشه در مکتب اهل بیت ﷺ دارد؟ و طبق حدیث معروف ثقلین که مورد تأیید همه گروه های اسلام است، همه موظفیم در معارف دینی، به گفته و سخنان آنان تمسک کنیم؛ آیا این دور از انصاف و واقعیت نیست؟

بازتاب اندیشه ۱۰۵
۷۴
تحریف قرآن
توسط
شیعیان

۱. ترجمه سخنان قرضاوی، ص ۱.

ب) بدعت‌گرا بودن شیعیان، جا داشت آقای قرضاوی نمونه‌هایی از بدعت شیعیان را بیان می‌کرد، ولی ما به ایشان می‌گوییم بدعت‌هایی که در مذهب اهل سنت توسط برخی افراد به وجود آمده متعدد و فراوان است؛ مانند تحریم متعه و متعه تمتع که در زمان پیامبر اکرم ﷺ حلال بود، و مانند برداشتن «حی علی خیر العمل» از نماز، و اضافه نمودن «الصلاة خیر من النوم» و دست بسته نماز خواندن و ده‌ها مورد دیگر که با مراجعه به کتاب اجتهاد در مقابل نص شریف الدین عاملی می‌توان آن را متوجه شد.

ج) نگرانی از نفوذ شیعه؛ نامبرده صریحاً شیعیان را مسلمان می‌داند، آنگاه پرسش این است که چرا ایشان از نفوذ شیعه نگران است، آیا توسعه مکتب اهل بیت ﷺ نگرانی دارد؟ راستی آقای قرضاوی از نفوذ آمریکا در کشورهای اسلامی و به خدمت گرفتن سران کشورهای اسلامی و غارت کردن ذخایر نفتی و معادن آنان، به این اندازه اظهار نگرانی ننموده است؟ آیا جناب ایشان از حضور نظامی آمریکا در کشورهای اسلامی چون عراق و افغانستان و تجاوز نظامی به خاک پاکستان و... و قتل عام ده‌ها هزار انسان بی‌گناه و ترویج فساد و گناه و مسیحیت در این کشورها، این چنین اظهار نگرانی نموده است؟

۲. ندای وحدت یا تفرقه

آقای قرضاوی می‌گوید: «... علمای اهل سنت می‌گویند: «برای وحدت مسلمانان از هر گونه تفرقه و فتنه اجتناب کنید».

به راستی اگر واقعاً توصیه علمای اهل سنت بر وحدت است، سخنان آقای قرضاوی وحدت‌زاست یا تفرقه برانگیز؟ درست بعد از سخنان ایشان است که سایت‌های مربوط به شیعیان از جمله سایت آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله مکارم شیرازی و... هک می‌شود و حملات علیه شیعیان در عراق و پاکستان و... تشدید می‌شود. اگر به راستی ایشان طرفدار وحدت جهان اسلام است، خوب است یک‌بار دیگر مصاحبه خویش با روزنامه «المصری الیوم» را مرور کند، متأسفانه مشاهده نشده که نشان دهد آقای قرضاوی از سخنان خویش نادم شده و گناه آن را به گردن تحریف روزنامه‌نگاران انداخته است: «من اذعان می‌کنم که روزنامه «المصری الیوم» سخن مرا دقیق و کامل نقل نکرده و در آن دخل و تصرف نموده است»^۱.

۳. انکار وجود شیعه در مصر

نامبرده می‌گوید: «در گذشته، ده‌ها سال شیعیان تلاش نمودند تا یک مصری را شیعه کنند، ناموفق بودند. از بعد از دوره صلاح الدین ایوبی تا بیست سال گذشته حتی یک شیعه در مصر نداشتیم».

راستی این ادعا از امثال قرضاوی خیلی دور از انصاف است. شکی نیست که

۱. افق حوزه، دوشنبه ۸ مهر ۱۳۸۷، سال هفتم، شماره ۲۰۱، ص ۵.

صلاح‌الدین با شیوه‌های غیر انسانی همچون جداسازی مردان از زنان، آتش زدن خانه‌ها و... تلاش کرد فاطمیان و شیعیان را ریشه‌کن کند، ولی هرگز موفق نشد؛ چرا که فرزندان عاضد و بستگان او تا انقراض ایوبی باقی ماندند.^۱

از جمله شیعیان باقی مانده، اشراف از فرزندان علی بن ابی‌طالب بودند که هرگز از مصر محو نشدند. از بین اشراف می‌توان به سید احمد عراقی اشاره کرد که سپاه مصر را در رویارویی با خدیوی توفیق و انگلیس‌ها فرماندهی کرد. امروز اشراف در سراسر مصر پراکنده‌اند و یکی از شهرهای جنوبی این کشور «الاشراف» نام دارد که تابع استان قناست و بیشتر ساکنان این شهر منسوب به اهل بیتند. هر چند بر اثر فشارهای سیاسی و اجتماعی، جمعی از آنان در جامعه هضم شدند، ولی شماری از آنان هنوز به عقاید شیعی پای‌بندند.^۲ در شماری از شهرهای مصر، شیعه حضور چشم‌گیری دارد. تا چند سال پیش شهرهای جنوبی مصر مانند اسوان، اسنا، ارفو، ارمنت و قفط مرکز تشیع بودند که بقایایشان تا به امروز نیز به چشم می‌خورد. در مصر، مکان‌ها و شهرهایی وجود داشت که وقف علویان بود. مانند شهر «قفط»، محلة الحسین در قاهره، که محل تشکیل اجتماعات شیعیان بود و هنوز هم رسومات عاشورا و جشن نیمه شعبان آن‌ها باقی است. با این حال می‌توان جرأت کرد و گفت که حتی یک شیعه در مصر نبوده است؟
۴. شیعیان تقیه می‌کنند

«الشیعه یعملون مبدا التقیة و اظهار غیر مابطن؛ شیعه براساس اصل تقیه عمل می‌کنند و اظهار می‌کنند غیر از آنچه مخفی می‌دارند».

مسأله تقیه اولاً اختصاص به شیعه ندارد، هر انسانی وقتی جان و مال خویش را در خطر می‌بیند، برای حفظ آن تقیه می‌کند و بر همین اساس است که قرآن کریم درباره عمار بن یاسر می‌فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَا لِقَابُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...؛ کسانی که بعد از ایمان کافر شوند، به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند [و برای حفظ جان اظهار کفر کرده‌اند] در حالی که قلبشان آرام و باایمان است...».^۳

چنان که مفسران اهل سنت از جمله زمخشری تصریح می‌کند که این آیه مربوط به عمار است که تقیه کرد و به زبان اظهار کفر کرد، ولی قلبش مالا مال از ایمان بود.^۴ این همان تقیه است که شیعه به آن قائل است. در آیه دیگر می‌خوانیم «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ

۱. مقریزی، اتعاض الحنفی باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲. گفته می‌شود قبایل جعفریه که در استان اسوان ساکنند، به جعفر بن ابی‌طالب منسوبند. قبایل دیگری هستند که به جوادیه موسوم و به طور کامل شیعه هستند و در صحرای جنوب غربی مصر به شکل نیمه‌منزوی زندگی می‌کنند. نک: صالح وردانی، شیعه دو مصر از آغاز تا عصر امام خمینی، ترجمه: عبدالحسین بینش، دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۱۰۲-۱۱۰.

۳. نحل (۱۶): ۱۰۶. ۴. زمخشری، الکشافه بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲، ص ۶۳۶.

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّوُوا مِنْهُمْ... افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر این‌که از آنها بپرهیزد و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید...»^۱

زمخشری می‌گوید: «إِلَّا أَنْ تَخَافُوا مِنْ جِهَتِهِمْ أَمْرًا يَجِبُ اتِّعَاؤُهُ؛ مگر از جهت کفار بترسند که واجب است خود را [با تقیه] از آن حفظ کند».^۲ ثانیاً شیعه پیرو اهل بیت علیهم‌السلام هستند که فرمودند: «التقية ديني و دين آبائي».

۵. حذف سوره ولایت از قرآن

از تهمت‌های بزرگ و نابخشودنی که قرض‌آوری به شیعیان می‌بندد، نسبت تحریف در قرآن و حذف سوره ولایت است. او می‌گوید: «اکثر شیعیان می‌گویند قرآن فعلی کلام خداست، لیکن چیزهایی از آن حذف شده است مثل سوره ولایت».

این تهمت بزرگی به شیعیان است. کدام شیعه چنین عقیده‌ای دارد. جا داشت ایشان به منبعی و مدرکی در این زمینه اشاره می‌کرد. برای روشن شدن اذهان به جمعی از علمای بزرگ شیعه اشاره می‌کنیم که همه گفته‌اند، در قرآن هیچ‌گونه تحریفی صورت نگرفته است.

الف) شیخ صدوق می‌گوید: «اعتقاد ما این است که هیچ‌گونه تحریفی در قرآن رخ نداده است».^۳

ب) سید مرتضی در جواب «المسائل الطرابلسيات» می‌گوید: «صحت نقل قرآن آن قدر واضح و روشن است که مانند اطلاع ما از شهرهای معروف دنیا و حوادث بزرگ تاریخی و کسب مشهور و معروف است».^۴

ج) محقق معروف مرحوم کاشف الغطاء می‌گوید: «لاریب انه القرآن محفوظ من النقصان بحفظ الملك الديان كما دلّ عليه صريح القرآن و اجماع العلماء في كل زمان و لا عبرة بِنسار؛ شک نیست که قرآن از هر گونه کمبود و نقص در پرتو حفظ خداوند محفوظ مانده است، همان‌گونه که صریح قرآن و اجماع علما در هر عصر و زمان به این امر گواهی می‌دهد و مخالفت افراد نادری اصلاً قابل ملاحظه نیست».^۵

د) محقق یزدی رحمته‌الله در کتاب عروة الوثقی عدم تحریف قرآن را از جمهور مجتهدین شیعه نقل می‌کند.^۶ و همچنین شیخ طوسی رحمته‌الله که به شیخ الطائفه (و شیخ شیعه) معروف است، در تفسیر تبیان، تصریح به عدم تحریف قرآن دارد و همچنین مرحوم طبرسی رحمته‌الله در مقدمه

۱. آل عمران (۳): ۲۸. ۲. کشف، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۹. ۴. همان.

۵. بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۳۵. ۶. نک: همان.

تفسیر مجمع‌البیان و جمع‌زیادی از علما بیان کرده‌اند.^۱

آیا با این تصریحات بزرگان شیعه، موردی دارد که یک عالم بزرگ اهل سنت، چنان نسبت ناروایی را به شیعه بدهد؟ این تهمت آن قدر بزرگ و ناروا بوده که خود قرضاوی نیز مجبور شده در نامه‌ای به آقای تسخیری، تلاش کند به نحوی صورت مسأله را پاک کند.

او می‌گوید: «در مقالاتی که در کنفرانس‌های تقریب از جمله در بحرین ارائه کردم و طی رساله‌ای با عنوان «مبادی فی الحوار و التقرب بین المذاهب و الفرق الاسلامی» از سوی کتابخانه مصری وهبه و مؤسسه لبنانی الرساله انتشار یافت، نظر کسانی که شیعیان را به تحریف قرآن متهم می‌کنند و آنان را کافر می‌پندارند رد کرده و گفته‌ام تمامی شیعه معتقد به قرآن هستند و از همین رو آن را تلاوت و حفظ کرده و در مسائل اعتقادی به آن استناد می‌کنند و نیز گفته‌ام که هرگز نزد شیعیان، قرآنی که مغایر قرآن ما باشد، دیده نشده است و قرآن‌های چاپ ایران، همان قرآن‌هایی است که در مصر و سعودی چاپ می‌شود...»^۲ نهایتاً آقای قرضاوی باید موضع خویش را مشخص کند و دو پهلو سخن نگوید که شیعه قائل به تحریف است یا نه؟ این گونه دوپهلوی حرف زدن، هم نشانه نفاق است و هم باعث فتنه در جهان اسلام می‌شود.

۶. جانشینی علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرضاوی در بخش دیگر از مصاحبه خود می‌گوید: «آنها [شیعیان] معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از فوت خود، علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد و معتقدند که صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت کرده‌اند و به وصیت او عمل نکرده‌اند و دیگران را به عنوان جانشین و خلیفه انتخاب کردند.» هر چند مسأله اختلاف در امامت، مسأله اصلی بین شیعیان و تسنن است و ده‌ها کتاب در این زمینه نوشته شده است، ولی ما فقط اشاره می‌کنیم که این تنها شیعیان نیستند که علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر معرفی نموده‌اند؛ بلکه در منابع اصلی شما همچون صحاح ست نیز روایاتی وجود دارد که بر این امر دلالت می‌کند و ما فقط به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

الف) حدیث منزلت؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى؛ ای علی آیا راضی نیستی که نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی هستی...»^۳ این حدیث تمام منزلت هارون برای علی علیه السلام را به اثبات می‌رساند از آن جمله، منزلت و وصایت و جانشینی است که قرضاوی خود بهتر معنای این حدیث را می‌تواند بفهمد.

بازتاب ایشیه ۱۰۵

۷۸
تحریف قرآن
توسط
شیعیان

۱. همان، صص ۱۹ و ۲۰. ۲. افق حوزه، همان، ص ۵.

۳. صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴، ص ۱۸۷۰ و صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵، ص ۲۴.

ب) حدیث یوم الدار؛ در یوم الدار، که در سال سوم بعثت و روز علنی شدن رسالت اتفاق افتاد، بعد از قضایایی، پیامبر اکرم ﷺ خطاب به امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم؛ علیؑ برادر و وصی و خلیفه بعد از من در میان شماست».^۱
 آقای قرضاوی! اگر شیعه به این حدیث که منابع شما نقل کرده، عمل کند، توهین به خلفا حساب می‌شود؟ و یا زیر پا گذاشتن این حدیث توهین به پیامبر اکرم ﷺ و سنت به حساب می‌آید؟

ج) حدیث غدیر؛ که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولا؛ هر کسی تاکنون من مولا و پیشوای او بوده‌ام (از این به بعد) علی پیشوای اوست».^۲ آیا مگر ابوبکر و عمر اولین تبریک‌گویان به امامت و ولایت علیؑ در غدیر نبودند؟ پس چرا شیعه اگر علیؑ را خلیفه دانست، متهم می‌شود. مگر خود عمر نگفت «ان بیعة ابي بکر کانت فلتة و انها کذلک الان الله عزوجل و فی شرها، خلافت و بیعت با ابوبکر با عجله و بدون در نظر گرفتن مصلحت انجام شد و خدا بود که ما را از شرش حفظ نمود».^۳ آیا اگر همین سخن را شیعیان بگویند، شما آنها را به کفر متهم نمی‌کنید؟

د) پیامبر اکرم ﷺ به عمار فرمود: «یا عمار! ان رایت علیاً قد سلک وادیا و سلک الناس وادیا غیره فاسلک مع علی ودع الناس إنه لن یدئک علی روی و لن یخرجک من الهدی؛ ای عمار! اگر دیدی علی به سمتی می‌رود و مردم به سمت دیگر، تو با علیؑ باش و مردم را رها کن؛ زیرا علی به بدی راهنمایی نمی‌کند و از هدایت بیرون نمی‌رود».^۴

و در جای دیگر فرمود: «سیکون بعدی فتنه فاذا کان ذالک فالزموا علی بن ابی طالب فانه الفاروق بین الحق و الباطل؛ به زودی بعد از من فتنه به وجود می‌آید، در چنین زمانی همراه با علی باش که او جداکننده حق و باطل (و معیار حق) است».^۵ این روایات با سند صحیح در منابع روایی شما آمده، و شیعه جز مضامین این احادیث حرفی ندارد. آیا جزای عمل کردن به احادیث پیامبر اکرم ﷺ این است که مورد اتهام و افترا قرار گیرد؟!

همچنین در منابع روایی شما روایت‌های فراوانی وارد شده است که پیامبر ﷺ فرمود: خلفای بعد از من دوازده نفرند.^۶ این دوازده نفر چه کسانی هستند؟ به قول سلیمان بلخی قندوزی (از دانشمندان اهل تسنن شما) گذشت زمان ثابت کرده که مقصود پیامبر از دوازده خلیفه همان امامان دوازده گانه از اهل بیت هستند؛ چرا که احادیث را نمی‌توان بر

۱. تاریخ ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۶۳؛ تاریخ طبری، بیروت، دارسودان، ج ۲، ص ۳۱۹.
۲. سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۶۳۲.
۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۵، و ابن هبش، مجمع الزوائد، دارالکتب العربی، ج ۶، ص ۵.
۴. متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۱۱، ص ۶۱۴، ح ۳۲۹۷۲.
۵. همان، ص ۶۱۲، ح ۳۲۹۶۴.
۶. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۴۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰.

خلفای راشدین تطبیق کرد؛ چون تعداد آنان از دوازده کمتر است. همچنین نمی‌توان بر پادشاهان اموی تطبیق کرد؛ زیرا تعداد آنان از دوازده بیشتر بوده و همگی، جز عمر بن عبدالعزیز ظالم بوده‌اند، و بر خلفای بنی عباس نیز نمی‌توان تطبیق نمود؛ زیرا آنان نیز از دوازده نفر بیشتر بودند و پیوسته با نزدیکان پیامبر در ستیز بودند. بنابراین راهی جز این نیست که بگوییم مقصود پیامبر در روایات مزبور، دوازده خلیفه از عترت و اهل بیت اوست که همگی داناترین مردم عصر خود و پارساترین و بافضیلت‌ترین آنها بوده‌اند و دانش‌های خود را جز از طریق پدران خود که سینه به سینه به پیامبر ﷺ می‌رسید، نگرفته بودند.^۱

آیا جناب آقای قرضاوی روایات فوق را در منابع اهل سنت دیده‌اند یا نه؟ اگر ندیده‌اند چگونه به عنوان رئیس اتحادیه علمای مسلمان اهل تسنن مطرحند و اگر دیده‌اند چرا شیعه را متهم می‌کنند؟ مگر شیعه جز به مضامین روایات فوق (که نمونه‌های بیشتری از آن در منابع تشیع آمده است) به چیز دیگر عمل می‌کند؟ آنگاه چرا باید از زبان یک عالم بزرگ اهل تسنن مورد افترا و تهمت قرار گیرد؟

